

اهمیت راهبردها در پایداری هویت جمهوری اسلامی ایران

سیدعلی اکبر حسینی شهنه*

چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران، باید طراحی سنجیده و جامعی از راهبردها و برنامه‌های خود، با در نظر گرفتن خطرات و آسیب‌های پیش‌رو، داشته باشد. این راهبردها برای موفقیت، باید هم‌زمان برآمده و ناظر به اهداف، امکانات، موانع و حفظ ارزش‌های کانونی و اصلی نظام باشد. نگارنده مقاله با استفاده از روش استنتاجی - تحلیلی در مقام بیان اهداف راهبردی و سیاست‌های راهبردی‌ای است که ناظر به ابعاد مذکور است. فرضیه اصلی مقاله این است که اقدامات حکومت در صورتی نقش مؤثر در تداوم درازمدت حیات نظام، مشروعیت و بالندگی هویتی آن خواهد داشت که پیگیری اهداف در چارچوب راهبردها، موجب انسجام، وحدت و تداوم توسعه بالنده باشد و در اختیار داشتن اهداف و ارزش‌ها، بدون «راهبرد»، وافی به دستیابی اهداف نیست.

واژگان کلیدی

راهبرد، هدف، هویت، برنامه‌ریزی و جمهوری اسلامی ایران.

hosseini_sheneh@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۵

*. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید صدوقی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۱۸

مقدمه

ایجاد هر نظامی از جمله نظام حکومتی، ناظر به وجود هدف و ابزار دستیابی به آن است؛ هدفهایی که در افق آینده تحقق خواهند یافت. این هدفها، با در کنار هم گذاشتن اجزای گوناگون و ترتیب و ساختار خاص است که دستیافتنی می‌شوند و طرح هدفها به تنهایی، ضامن تحقق آن نخواهند بود. درحقیقت، با در نظر گرفتن موانع و چگونگی رفع آن، نوع استفاده از امکانات، بسیار مهم است.

ایران بعد از انقلاب، با انتخاب نام (جمهوری اسلامی ایران) گرایش هویتی خود را نشان داد. بنابراین، در هر نوع هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری رهبردی، در نظر گرفتن هدفهای هویتی و حمایت از ارزشهای آن نیز ضرورت خواهد داشت. منتها، به نظر می‌رسد هدفهای توسعه کشور که از موضع هویت‌خواهی نیز ضروری است و هم‌زمان با تأمین ضرورت‌های بقا، زمینه پویایی نظام هویت‌گرای ایران را می‌تواند فراهم کند، لوازمی دارد که گاه در ظاهر، در تزامن با هدفهای ناب ارزش‌مداری هویتی است و یا پیگیری بعضی از هدفهای رهبردی که به توسعه مادی وابسته است، هزینه‌هایی را تحمیل می‌کند که در عمل فرصت‌پیگیری هدفهای معنویت‌محورانه هویتی را باقی نمی‌گذارد. نگارنده با در نظر گرفتن این معضل، در پی بیان هدفها و سیاستهای «رهبردی‌ای» است که در صورت اجرای آن رهبردها، معدل نتیجه به دست آمده بر اساس هدفها، پذیرفته شده و بهتر و نزدیکتر به مطلوب نهایی خواهد بود.

در ایران پس از انقلاب، حلیان گسترده نظام، در هدفهای رهبردی، کمتر اختلاف دارند. اختلاف اصلی عمدتاً در سیاستهای رهبردی و تا حدودی در اولویت‌بندی و میزان تأکید بر هدفهاست و مقاله در این مورد، در پی برجسته‌سازی این نکته است که اشتراک در هدفها، بدون اتحاد در سیاستهای رهبردی، فولید آن را کاهش می‌دهد، تا جایی که ممکن است فیلده این اشتراک، صرفاً محدود به اتحاد در سیاستهای رهبردی در آینده، در مقایسه با اشتراک ندانستن در هدفها شود.

به عبارت دیگر، اشتراک در سیاستهای رهبردی آن قدر اهمیت دارد که بدون آن، منجر به عقیم‌اندن هدفهای مشترک، در افق آینده نزدیک می‌شود و همین‌طور دانستن هدفهای مشترک، به تنهایی و بدون اشتراک در سیاستهای رهبردی برای تحقق هدف کافی نیست؛

زیرا اتحاد در هدفهای راهبردی، تنها مبنای عمل مشترک افراد نیست، بلکه نیازمند درک مشترک از منابع و موانع موجود، تفاهم در تحلیل واقعیت‌های موجود و اشتراک در فرایند کنترل و نوع بهر‌مندی از آن است. معمولاً اشتراک در این امور به‌انحاز سیلست‌های مشترک ختم می‌شود و در این زمینه، در ایران مشکلات فراوانی به‌چشم می‌خورد.

بیان مسئله

بر اساس خاستگاه اصلی نظام، حمایت از ارزش‌های اصلی و درازمدت و نهایی مندرج در هویت اسلامی ایران، ضروری است و راهبردها، راه و روش رسیدن به‌هدف‌های بلندمدت است که جنبه حیاتی دارند. بنابراین، «هویت اسلامی» در ایران با مفهوم و کاربرد «راهبرد»، هم‌نشینی ضروری دارد و هر دو دارای خصلت درازمدت هستند. همچنین لازم است که مسایل و چالش‌های هویتی در مقیاس «راهبردها» بررسی شوند. «مسئله» مورد نظر با در نظر گرفتن نونکته مطرح می‌شود.

الف) تنها مسئول نهایی طرح در اجرا و کنترل راهبردها، مدیریت عالی کشور است؛ زیرا وحدت، هماهنگی و مشارکت فعال مدیریت عالی از مهم‌ترین عوامل در اجرای استراتژی‌هاست (طیبی، ۱۳۸۲: ۹۰) و سطح تعیین‌کننده راهبرد و مسایل مربوط به آن نیز، مدیریت است. به این ترتیب، مدیریت کشور حق ندارد از موضع فرافکنانه و انتقادی وارد شود؛ چراکه مسئول رصد و کنترل سیلست‌هاست. مدیریت کشور پاسخ‌گوی بی‌چون و چرای میزان دستیابی به‌هدف‌ها، از جمله چالش‌های هویتی و توسعه در داخل و یا کیفیت تعادل قدرت ایران از هر نوع و جنس در برابر چالش‌های بیرونی است.

ب) توانایی همه‌جانبه شامل توسعه و قدرت، مهم است؛ زیرا ضرورت دستیابی پدیدار به‌هدف، از نظر خصلت ذاتی نظام اسلامی، متضمن ضرورت توجه به‌جنبه‌های هویتی و تضمین بقا، حتی در شرایط بحرانی است. به این ترتیب، راهبرد با سیلست و سیلست با قدرت، ارتباط دارد. در هر صورت، باید قبل از تضمین پویایی نظام، تملی هدف‌های راهبردی، تضمین‌کننده قدرت، نشاط و تدلوم حیات نظام در برابر تهاجم بیرونی باشد. (که در مفهوم اصلی و لویه استراتژیک، بیشتر همین مفهوم مطرح است) چون قدرت را تنها با قدرت، می‌توان

پلسخ داد و به‌گفته توسیدید: «قدرت، تعیین‌کننده راه‌هرکسی است». (بیلیس، ۳۸۳: ۲۷) بنابراین، کلیت نظام همواره باید عیار قدرت خود را کنترل کرده و افزایش دهد که از بهترین راه‌های آن، توسعه است؛ زیرا توسعه‌نیافتگی، بدان معنی است که توان اقتصادی برای قدرت نظامی، محدود است و کل سیستم آسیب‌پذیر است. درحقیقت، ایده لمنیت با دلمنه وسیعی از بحث‌های بسیار سیلسی درباره اشتغال، توزیع درآمد و رفاه مرتبط است. (باری بوزان، ۳۷۸: ۲۶۵ و ۲۶۶) توسعه، پایه ضروری قدرت است. همان‌گونه که حاصل قدرت نرم، در قالب عملکرد و اجرای رهبردهای مناسب، عینیت یافته و مؤثر می‌شود.

به نظر می‌رسد در ایران برلساس الگو و مفهیمی که در متن مقاله توضیح داده می‌شود، بیشترین مشکل حلیان نظام در توافق، به‌طور کلی مربوط به «سیلست‌های رهبردی» از یکطرف و نوع و اهمیت توسعه در بخش هدفها، از طرف دیگر است که به‌احتمال زیاد ریشه هر دو مشکل در تفاوت برآورد و تحلیل امکانات و موانع موجود و اینکه چه چیزی وسیله دستیابی به‌چه هدفی است، می‌تواند باشد؛ زیرا در ایران گاه به‌جای تکیه بر داده‌های عینی موجود، شیوه‌های الهام‌گونه و ارائه رهنمود، حتی در مقام برآورد و سنجش واقعیت‌ها، مبنای درک واقعیت و سپس اتخاذ سیلست‌های رهبردی بر همان اساس، می‌شود و همین نکته، پایه ابهام در عرصه‌های بسیار حساس، از جمله مسایلی مانند توسعه، تقدم توسعه سیلسی بر اقتصادی یا برعکس، محور قرار گرفتن عدالت، محور قرار گرفتن ضدیت با بیگانگان و محور قرار گرفتن فرهنگ و امثال آن می‌شود. در این مقاله برای محدودکردن موضوع در این مسایل، متغیر «توسعه»، محور تمرکز و توجه خاص است. با توجه به اینکه در مطالعات رهبردی، ملهیت و کیفیت قضاوت مهم است که انسان را به ارزیابی، تحلیل و قراردادن مسئله در یک‌چارچوب و متغیر وامی‌دارد. (بیلیس، ۳۸۳: ۳۸)

با در نظر گرفتن کیفیت و سطح بحث، روش انتخابی، استنتاجی - تحلیلی است که چارچوب نظری مطلوبی تلقی شده و در برابر الگوهای بنیاد فرضی، از استحكام، واقع‌بینی، جمعیت و ضرورت‌ها برخوردار است. ضرورت‌ها شامل، تعالی واقعی جمعه، امکانات در دسترس، موانع واقعی و تدوین میدوارانه و باشاط جمعه است و تدلوم با این لوصاف، به‌نویسه خود، حاصل اعتقاد به‌درستی هدفها و روش‌های منتخب، با تعمق در آثار درازمدت سیلست‌های رهبردی است.

حال بر اساس معیار مذکور، الگو و چارچوب نظری مورد استفاده، به این شرح مطرح می‌شود: هدفها و سیاستهای رهبردی در یک مدار به هم پیوسته با واقعیات، (شامل مواقع، بازیگران خارج از کنترل داخلی و خارجی و کیفیت کارکرد عنصر اصلی نظام) ادلمه حیات هویت‌خولانه را ممکن می‌سازد و این منظور، با انتخاب و به‌کارگیری رهبردی منسب، با جهت‌گیری تقویت بنیان‌های ملت و کشور میسر می‌شود. این رهبردی، باید ضمن نظر به منافع و هدفهای کوتاهمدت، بیشترین حمایت و تضمین در مقیسه با بقای درازمدت نظام، قوت و تعالی آن را از روش توسعه همه‌جانبه، ایجاد کند. مقاله با فرضیه خود، مبنی بر ارتباط بین هدفها و سیاستهای رهبردی با توسعه و هویت، می‌کوشد با کمک به‌حلال‌پاره‌ای از مشکلات نظری که مبنای اختلاف در اولویت‌بندی‌هاست، کیفیت نگرش توسعه، در ارتباط با هدفهای هویتی را ارتقا بخشد.

مفاهیم واژه‌ها: راهبردی، هویت، کنترل

با توجه به کاربرد وسیع این واژه‌ها در مقاله، مراد خود را از به‌کارگیری آنها بیان می‌کنیم.

۱. راهبردی: کاربرد رایج کنونی رهبردی، راه و روش رسیدن و رهنمایی برای کسب هدف‌هاست. رهبردی، معادل استراتژی است که «سون تسو»، فیلسوف چینی برای اولین بار حدود سال ۴۰۰ ق.م. به مفهوم هنر و فن طرح‌ریزی، ترکیب و تلفیق عملیات نظامی برای رسیدن به هدف مشخص جنگی به‌کار برد و از واژه یونانی (stratagos) به معنی هنر و علم هدایت نیروی نظامی گرفته شده است. ولی از اوایل قرن بیستم، آلفرد ملهان و هانس دلبروک در کاربرد جدید، بر ارتباط نزدیک جنگ و سیاست تأکید کردند و مفهوم کنونی آن، راه و روش رسیدن به هدف‌هاست و لموری، استراتژی شمرده می‌شود که بلندمدت و در محیط رقابتی بوده و جنبه حیاتی داشته باشد. (طیبی، ۳۸۲: ۱۱۱ - ۱۰۹) استراتژی بزرگ، به معنی هدایت و مدیریت تملی منلیع یک ملت و یا گروهی از ملتها، برای کسب رهنمایی و هدفهای سیلیسی است. (بیلیس، ۳۸۳: ۲۳)

۲. هویت: هویت معادل هستی، وجود، ماهیت و سرشت است و سبب تمایز فرد از دیگری می‌شود. (معین، ۳۷۷: ۶) در حقیقت، هویت مجموعه‌ای از ویژگی‌های پایدار است که در تمام ساحت‌های زندگی انسان، ظهور و بروز می‌کند و هویت ملی یک جامعه، ایجاد نوعی تعادل میان ظرفیتها و ساختار داخلی با ظرفیت‌های ساختار جهانی است که بر پایه شناخت

دقیق توسط سیستم نرم‌افزار حکومت یا جامعه، استوار است. (میرمحمدی، ۳۸۷: ۳۱)

۳. کنترل: کنترل مستمر، یکی از مراحل رهبرد است که به‌طور طبیعی بر اساس شاخص انجام می‌گیرد و متضمن درک خود بنیاد است که در راستای دستیابی به‌نوعی هدف، معنی‌دار می‌شود و مداخله آینده‌گرایانه آمی در دنیای اجتماعی است که به‌موجب آن فریند آبادانی آینده از طریق برآورد خطرهای احتمالی به‌نظم کشیده می‌شود. (گیدنز، ۳۸۸: ۳۲۵)

الگو و مدل

در ادبیات موجود مطالعات رهبردی، مدل‌های گوناگونی برای تدوین استراتژی مطرح شده است. یکی از مدل‌های به‌نسبت جامع، مدل «لستونر» است که در این مقاله با کمی تغییر مورد استفاده قرار گرفته است (طیبی، ۳۸۲: ۱۹۴) و به‌نظر نگارنده به‌دلیل کفایت، جامعیت و قابلیت آسیب‌شناسی در مقایسه با کاستی‌های احتمالی، خوب و مطلوب است. مدل استونر شامل تعیین هدف، ارزیابی محیط داخلی و خارجی (فرصت‌ها و تهدیدها) تجزیه و تحلیل تغییرات، تدوین استراتژی، اجرا، انتخاب شاخص و سپس کنترل مستمر و بازنگری خلاقانه در برنامه و اولویت‌ها بر اساس ارزیابی و تجزیه و تحلیل تغییرات است که در این مقاله، تمرکز اصلی بر تعیین هدف، تدوین استراتژی و کنترل است.

ویژگی‌ها و مشخصات رهبرد مطلوب

رهبرد مطلوب رهبردی است که با در نظر گرفتن منافع و هدف‌ها، بیشترین تضمین به‌بقای درازمدت عناصر اصلی و حیاتی کشور و نظام و تعالی آن ایجاد می‌کند که متضمن واقع‌بینی، ثبات و امنیت است که در ادامه، توضیح داده می‌شود.

۱. واقع‌بینی: منظور از واقع‌بینی، ضرورت در نظر گرفتن هدف‌ها از جمله هدف‌های متعالی، در قف مقدرات و امکانات است. گرچه گرایش یدئولوژیک در ایران قوی است، ولی ارزش‌های یدئولوژیک به‌طور عمده در هدف‌های رهبردی قابلیت لحاظ شدن را دارد. بنابراین باید بر این واقع‌بینی تأکید شود، تا از این طریق یادآور شویم که واقع‌بینی، به‌معنی ضرورت حذف گرایش‌های یدئولوژیک در مقام بررسی تملی مراحل مختلف الگوی رهبرد، جز درباره هدف است.

۲. ثبات: هرچه تحلیل، خلاقانه، عمیق و واقع‌بینانه باشد، ثبات در تصمیم‌گیری و درنهایت، ثبات هرچه بیشتر کشور را باعث می‌شود. سیلست‌های راهبردی، اتخاذ تصمیم حال برای آینده و یا آینده را در حال دیدن است و این در صورتی ثمربخش واقع می‌شود که منتهی به سیلست‌های باثبات حاصل از واقع‌بینی شود. در ضمن باید توجه شود اگر واقعیتی که محاسبه می‌شوند محدود بموضوعاتی باشد که خود ذاتاً دارای ثبات هستند، بی‌ثباتی احتمالی طبعاً از ناحیه تصمیم‌گیران است. ولی واقعیت‌های مؤثر در تصمیم‌گیری، همیشه دارای ثبات نیست. از جمله، تأثیر نیروهای خارج از کنترل دولت، مثل تأثیر کشورهای خارجی که بهمیزان نقش خود، بی‌ثباتی را تحمیل می‌کند و به نوبه خود اعتبار سیلست‌های راهبردی را مخدوش می‌سازد. پس با در نظر گرفتن این دست موضوعات، تدبیر لازم در رستای ثبات هرچه بیشتر، ضرورت مضاعف می‌یابد.

۳. امنیت: رکن سلسلی هر نوع اقدام درازمدت، «امنیت» است. در صورت نبود امنیت، هر نوع تصمیم و عمل و با هر درجه از اعتبار، نقش‌زدن بر آب است. اتخاذ تصمیمات راهبردی، مدیون احساس امنیت پایدار است. چراکه به‌کارگیری سیلست‌های راهبردی، بمعنی سرمایه‌گذاری برای آینده و فداکردن حال برای آینده است که تحقق آن به احساس امنیت وابسته است.

هدف‌های راهبردی

هدف‌های راهبردی که ارزش‌های ایدئولوژیک نیز می‌تواند در آن لحاظ شود، شامل این عناصر است.

۱. بقا و تضمین بقا از راه قدرت

پس از تأمین امنیت منابع، دستیابی به منافع و ارزش‌ها، امکان‌پذیر می‌شود. در این صورت، نیازمند قدرتی هستیم که با به‌کارگیری راهبردهای بزرگ و مناسب، قابل دستیابی و حفظ است؛ چراکه لستراتژی، بخشی از مسایل امنیتی است. (بیلیس، ۳۸۳: ۱؛ ۳۴) با وجود این، بسیاری از جوامع جهان سوم، ادلمه حیات خود را در رویارویی با تهدیدات خارجی و توانایی مهار تعارضات داخلی می‌بینند (قوام، ۳۸۲: ۱؛ ۴۶) که مبتنی بر قدرت است. تا جایی که در بیشتر موارد، لستراتژی کشورها پلسخی به‌هدف‌ها و اقدامات دیگر کشورها در نظام موازنه

قدرتی است که مبتنی بر اصل تنازع بقلاست و به‌نچاری حفظ کشور - ملت در وهله نخست، اعمال دیپلماتی مبتنی بر قدرت، سپس تهدید و در نهایت، جنگ - مبتنی بر قدرت - است. (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۲: ۸۵ و ۸۶)

البته کارکرد این قدرت، همیشه در شرایط راکد نیست و حفاظت از منافع و ارزش‌ها نیز همیشه به‌معنی اعمال مستقیم قدرت برای حفظ آنها نیست، بلکه چه‌بسا واقعیت‌های محیطی تغییر می‌کنند و حفظ منافع و ارزش‌ها، با بازنگری و تحلیل مجدد داده‌های محیطی امکان‌پذیر می‌شود که به‌نوبه خود، فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی مطرح می‌کند که لزوماً مترادف به‌کارگیری قدرت مستقیم نیست. اهمیت نکته منیت که در اصطلاح فقه اسلامی «حفظ بیضه اسلام» نامیده می‌شود، در این است که در هر اقدام و انتخاب، باید آخرین مسئله که همان «بقا» است را در نظر داشت. حفظ بقا، نقطه اتصال رهبرد و هویت نیز هست. چنانکه دستورات و ارزش‌های اسلامی نیز مؤید اولویت حفظ بقا است.

با در نظر گرفتن این نکته که همیشه کاربرد زور به‌طور مستقیم برای بقا، خطرناکترین و پرهزینه‌ترین راه است، حتی الامکان باید کوشید به آخرین راه‌حل نیاز نباشد. متنها، اعمال روش‌های جایگزین زور، عمدتاً در حیطه مسایل داخلی، زیر نظر قدرت حاکمیت، اعمال و کنترل می‌شود ولی در ارتباط با محیط‌های خارجی، محور اصلی، حفظ موازنه قدرت با دیگر عوامل مؤثر است، به‌گونه‌ای که معمولاً دولت‌های خارجی پس از درک اقتدار کشور، روش‌های جایگزین قدرت را در تعاملات می‌پذیرند. در هر صورت، پیچیدگی روزافزون جوامع و محیط داخل و خارج، توجه استراتژی را به‌طور فزاینده به‌عوامل غیرنظامی مانند عوامل اقتصادی، روانی، اخلاقی، سیاسی و تکنولوژی جلب می‌کند. به‌این ترتیب، استراتژی در تفکر نوین، موضوع نظامی نیست ...، بلکه عنصر ذاتی حکومت‌داری است. استراتژی در ادامه حفظ بقا، فراتر از جنگ، به‌صلح پس از آن می‌نگرد و چنان ابزارها را ترکیب و تنظیم می‌کند که از صدمه به‌موقعیت آینده صلح، دوری شود. (همان: ۱۱ و ۱۲)

بر اساس این نکات باید، تنظیم رهبردها بر اساس حفظ هستی تملی چیزهایی تلقی شود که هستی ج.ا. ایران را تشکیل می‌دهد و از ارکان مهم - این هستی، خصوصیت اسلامی انقلاب ایران است که جوهره انقلاب ایران را می‌سازد و با رسمیت یافتن الگوی ولایت فقیه

در متن قانون اساسی، رسمیت قانونی نیز یافته است. به این ترتیب، حفظ اسلامیت نظام، همانند تملک ارضی، هدف قطعی انقلاب است. با این وصف که به عدل‌های مختلف، ایران پس از انقلاب، با مسئله و چالش بقاء، روبه‌رو بوده است که اهمیت و ضرورت توجه به این راهبردها، قطعی به نظر می‌رسد و نکات زیر مبین این ضرورت است.

الف) وقوع انقلاب با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، نشانه جبهه‌جایی صددرصدی موقعیت ایران، از ژنرال‌های آمریکا در منطقه، به‌کانون ضدیت با آمریکا به‌طور خاص و بلوک‌های قدرت جهانی، به‌طور عام بود و این موضوع سبب می‌شد تا صرف نظر از مبارزه‌جویی ذاتی انقلاب ایران، بلوک‌های قدرت جهانی، از موضع ضدیت و چالش آفرینی با اصل نظام ایران، برخیزند.

ب) اسلام‌خواری نظام، معرف آموزه نوین و گفتمان جدید و هویت‌خواری در جهان به‌طور عام و در منطقه و جهان اسلام، به‌طور خاص بوده و عامل تحریک کشورهای مسلمان منطقه با قرائت اسلام آمریکایی آنان، برضد اساس نظام ایران بود.

ج) ترکیب دو عنصر پیش‌گفته، با موقعیت حیاتی ژئوپولیتیک ایران و وجود کالای راهبردی نفت و مسئله ضدیت ایران با اسرائیل، چالش چند لایه‌ای را برای انقلاب رقم زد که در قالب جنگ، تحریم و دشمنی با ایران در عرصه‌های مختلف، آشکار می‌شود. در ضمن، توجه به سه نکته کم‌کم می‌کند که چالش‌های مربوط به «بقای» نظام ایران، روشن‌تر شود. اول، در حقیقت، در بیشتر موارد، سیاست‌ها و استراتژی کشورهای، پلسخی به‌هدف‌ها و اقدامات دیگر کشورهاست. (همان: ۸۵) این موضوع شامل رویارویی ایران و غرب پس از انقلاب نیز می‌شود.

دوم جمعیت و منابع طبیعی اروپا، آسیا و خاورمیانه، محور اصلی جنگ مدرن است (بیلیس، ۳۸۳: ۱۳۸) و ایران از کشورهای مهم خاورمیانه با منابع طبیعی، راهبردی فراوان و در نتیجه، در مرکز خطر است.

سوم حجم بالای طرح مباحث مربوط به غرب در بیانات رهبری انقلاب ایران از یک طرف و اقدامات ضد ایرانی غرب از جمله، تحریم‌ها که به‌گفته بیلیس شکلی غیرتکنولوژیک از سلاح کشتار جمعی است (همان: ۳۴۹) از طرف دیگر و سلبه تاریخی غرب به‌ویژه آمریکا در آمادگی تهاجم به‌دیگر کشورها با هر بهانه از طرف سوم، نشان‌دهنده عمق چالش «بقا»ی ایران است.

بنابراین، ایران باید موضوع امنیت، بمعنی فقدان تهدید جدی نسبت به ارزش‌های لسانی خود را به‌عنوان هدف رهبردی، پی بگیرد؛ زیرا زمانی که دولتی برای حیات و بقای خود بجنگد، هر هزینه‌ای معقول است (همان: ۳۴ و ۸۴) و آنچه حائز اهمیت است، ایجاد ابزارهای مشروع قدرت و نیز روش‌های تأمین اقتدار مشروع است. (قوام، ۳۸۲: ۱۲۶) البته بقای همراه با امید و نشاط، انرژی لازم را برای حفاظت از دیگر ارکان حیاتی فراهم می‌کند و در این میان، کمک به‌نشاط به‌ویژه در جوانان، سهم بسزایی در تقویت سیلست‌های رهبردی دارد. هدف «بقا»، باید از طریق ایجاد نشاط از چنان ظرفیتی برخوردار باشد که مردم را برای ورود به‌عرصه‌های پرهزینه آماده سازد و بدین منظور، هرچه درک تهدید از دشمن بیشتر باشد، وحدت و تضمین بقای کشور نیز بیشتر خواهد بود، ولی در مقابل هرچه بسیج منابع مورد نیاز برای جنگ با دشمن بیشتر باشد، واگرایی بیشتر خواهد شد. (هائیتینگتون، ۳۸۸: ۱۴۹۴) بنابراین، باید جلوی عوامل مستهلک‌کننده انرژی و نشاط جامعه گرفته شود و همواره به‌ظرفیت جامعه توجه شود.

۲. تحقق عدالت و حقوق اسلامی

علاوه بر اینکه عدالت هدف ماست، آموزه عدالت نیز ظرفیت آن را دارد که به‌عنوان چارچوب ارزشی و شیوه رهبردی مورد توجه واقع شود. دستیابی به‌عدالت، در رابطه فرد با فرد، حکومت با مردم، نه‌اینکه کردن ارزش‌های عادلانه، ایجاد ساختارهای عادلانه در مناسبات مربوط به‌قدرت، اقتصاد و فرهنگ و از همه مهم‌تر، تضمین لازم در دستیابی عنصر توانا و عدالت‌خواه به‌مناسب حاکمیتی و دستیابی نظام، به‌جایگاه عادلانه در مناسبات بین‌المللی، است. روشن است که تحقق عدالت، به «بقا» بستگی دارد و در مقابل، عدالت، کمک به‌ریشه‌دار کردن «بقا» و نشاط جامعه است. عدالت مورد نظر، اقتضای آن را دارد تا ساختاری ایجاد شود که تأمین نیازهای عاطفی، زیستی و سیلسی انسان به‌قربانی کردن هیچ‌یک از آنها نسبت به‌دیگری وابسته نباشد. حاکمیت باید هدف خود را تأمین عدالت سیلسی و اجرای عدالت توزیعی در چارچوب منزلت و شرافت ذاتی انسان به‌عنوان خلیفه الهی قرار دهد و آلا از هدف هویتی خود، دور می‌شود.

۳. حق معنوی

این هدف به‌طور خاص از خصلت ارزش‌مداری و هویت‌جویی نظام ایران، استخراج می‌شود. تملیز

لسلسی نظام اسلامی ایران در مقابل دیگر الگوها، مانند نظام لیبرالی همین است که به انسان به عنوان موجود حیوانی با محدوده حیات حیوانی و اثباتش از تمنیات و شهوات نمی نگرد. بنابراین، فراهمسازی زمینه، برای خلق فضای معنوی به طور کل و ایجاد بستر برای پرورش ارزش‌های اخلاقی و معنوی برای افراد به طور خاص، یکی از اهداف راهبردی به حساب می آید.

۴. تأمین کرامت انسانی

دستیابی به حرمت و عزت پیدار، بخشی از ارزش‌های مطلوب انسان است. از نظر اسلام، انسان بلید آیندنگرانه زندگی کند و آموزه‌هایی چون صبر، اعتقاد به معاد و پاداش اخروی در اسلام، ناظر به همین معنی به مفهوم عام است و با توجه این نکته، انسان بلید به آینده توجه کند و بین نیازهای اکنون و مطلوب‌های آینده خود تعادل برقرار کند و به تعبیر دینی، آخرت خود را فدای دنیا نسازد و در عین حال یکسره دنیا و نعمت‌های اکنون خود را نادیده نگیرد.^۱ از نظر اسلام، بلید تمهیدات لازم، برای تأمین احساس کرامت نفس، اندیشیده شود. انسان نباید در ایران اسلامی، احساس حقارت و خواری کند.

۵. توسعه جامع و پایدار

در مقیاس انسان، اهمیت و ارزش عادلانه ساختارها، در گرو به‌فعالیت‌رساندن استعدادها، بر اساس امکانات و فرصت‌های موجود به عنوان نعمت‌های الهی است. بنابراین، کیفیت زندگی واقعی انسان‌ها که به طور طبیعی با مشارکت خود آنها عینیت می‌یابد، اصل مهمی است و فلسفه وجودی حکومت و ارزش و اعتبار آن به همان میزان است که بتواند در این عرصه‌ها فرصت برای انسان‌ها ایجاد کند. درحقیقت، خدولند سعادت دنیا را برای انسان مقدر کرده و آن را، مقدمه سعادت اخروی قرار داده است. توسعه، در کنار عدالت، حق معنوی و حفظ کرامت، معنادار می‌شود و پدیده‌های مادی حیات جامعه را تأمین می‌کند و از این طریق، انسان‌ها را به زیست کمال جویانه و مسالمت‌آمیز در کنار هم میدوار می‌کند و به علاوه یکی از عناصر کلیدی بقا و نشاط که نشانه حیات است را به ارمان می‌آورد.

۱. وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ. (سراء / ۲۹)

سیاست‌های راهبردی پیشنهادی

اصولاً سیاست‌های راهبردی در بستر تفاوت وضع موجود، از وضع مطلوب و با در نظر گرفتن امکانات و موانع، قابل طرح است. در این مرحله، نقش قدرت نرم و مدیریت خلاق و تجزیه و تحلیل هوشمندانه وضع کنونی و افق آینده، در طرح سیاست‌های راهبردی مطلوب، نقش حساس و برجسته‌ای دارد و سیاست‌های راهبردی پیشنهادی، در قالب چارچوب نظری مقاله، مطلوب به نظر می‌رسد.

۱. کوشش در جلب مشارکت و همدلی مردم

از یکطرف، به دلیل اندک بودن دوستان قابل اعتماد و ائتلاف ایران در مواقع بحران در سطح کشورهای قوی جهان و نیز نلمتقارن بودن قدرت سخت‌افزاری واقعی ایران در مقیسه با دشمنان بالفعل و بالقوه خود و از طرف دیگر، به دلیل خصلت ذاتاً مردم‌محور انقلاب و مذهبیت ارزش‌مدارانه هویتی ایران که مستلزم عینیت‌یافتن زیست ارزش‌مدارانه جامعه است، انتخاب سیاست جلب مشارکت مردم، به‌عنوان راهبرد قطعی، اجتناب‌ناپذیر است. قوم حضرت شعیب، به آن حضرت می‌گویند:

لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجِمْنَاكَ. (هود / ۹۱)

اگر ملاحظه قومت نبود، سنگ‌سارت می‌کردیم.

ایران نیز برای در لمان بودن از سنگ‌کینه دشمنان، هیچ پناهگاهی بهتر و لمن‌تر از مردم خود، ندارد. به‌علاوه، ایران برخلاف شورهایی با موقعیت مطلوب که راهبرد تثبیت وضع موجود را در پیش می‌گیرند، با خصلت انقلابی، در مقام تغییر و پیگیری هدف‌های محقق‌نشده برای یافتن جایی در سطح جدید و با انگیزه قوی قرار دارد که به‌معنی در پیش‌بودن رهی طولانی برای پیمودن است. تا جایی که طبعاً تحقق بسیاری از هدف‌های نظام، تبدیل به‌موضوع بین‌نسلی می‌شود که تنها با مشارکت بین‌نسلی، قابل پیگیری می‌شود. درعین حال با صرف‌نظر از این‌ضرورت، مشارکت، جزو حقوق اجتماعی در کنار حق لمنیت و رفاه است و وفاق اجتماعی و ملی، تنها در پرتو مشارکت گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها در سبب سلسلی تصمیم‌گیری، نظارت و اجرا، امکان‌پذیر است. (فروغ، ۳۸۷ الف: ۱۶۴) البته این حق، به

دوسویه بودن، از بالا به پایین و از پایین به بالا و نهایتاً نهادینه‌شدگی ناظر است. ضمن آنکه وفاق را نباید بصورت سفید و سیاه مطرح کرد. (همان: ۱۸۶) بنابراین مشارکت مؤثر، مشارکت همه‌سویه و فراگیر است؛ زیرا نمی‌توان مثلاً در اقتصاد به‌مشارکت قرارداد واقعی نهاد، لذا به‌مشارکت فرهنگی و سیلسی معتقد بود. (فروغ، ۳۸۷: ۱۳۳) به‌این ترتیب، راهبردها باید بر اساس هدف‌ها، فراگیر و تضمین‌کننده منافع مادی و معنوی عموم و از توجیه لازم اخلاقی برخوردار باشد و باید بیشترین سهم در هم‌رست‌کردن منافع شخصی و جمعی جامعه داشته باشند تا انسجمی را سبب شود که نه تنها اجزای آن متناقض یکدیگر نباشند، بلکه مکمل بوده و هر یک از ابعاد، منعکس‌کننده ابعاد دیگر شود. همچنین باید در درجه اول تأکید روی اشتراکات عقلی و عاطفی و با مراجعه به‌فصول مشترک ابعاد انسانی، منه‌بی و ملی در سطح جامعه شود، به‌طوری که هویت جامعه در رأس هویت‌های جمعی و گروهی دیگر قرار گیرد. (فروغ، ۳۸۷: الف: ۱۵۹)

در همین راستا، نباید مسئله مخالفت داخلی را با دشمنان خارجی یکی دانست. گرچه دشمنان خارجی امروز هم، ممکن است متحدان فردا باشند. ولی مخالفان داخلی، همین حالا هم شهروند این کشور هستند و معلوم نیست حتی متحدان مصمم نظام با روش طرد، موافق باشند و به‌نظر می‌رسد مناسب باشد که نظام برای تملی مردمش جای مناسبی در نظر گیرد. بنابراین، مقتضی است که به‌کثرت‌های ذیل محورهای اصلی، احترام بگذاریم؛ زیرا جامعه ما یا هر جامعه دیگری برای اینکه بقا داشته باشد باید کثرت را مجاز بشمارد. (فروغ، ۳۸۷: ۱۷۱) باید برای ایجاد تعادل مقلبل و آگری‌ها، حتی الامکان به‌اصول اصلی و توحیدمحور تکیه کند، ولی در عین حال سازوکار وفاق، مشارکت است و هرچه مشارکت را تجزیه‌ناپذیر و جامع‌تر بینیم، به‌طور قطع سازوکارهای بیشتری را برای وفاق اجتماعی در نظر گرفته‌ایم. (فروغ، ۳۸۷: الف: ۱۸۷) به‌این معنی که برای زیست مشترک و کمک به‌بقا و تعالی کشور، اجباری نیست همه و همه دیدگاه‌ها با هم متحد و مشترک شوند، بلکه کافی است به‌جای نگاه به‌کلیت فریندهای کشور، چون ساختمانی سنگی، آن را از جنس خیمه برافراشته در صحرا بدانیم تا لطف حد اکثر نظام را با حفظ کلیت نظام، در ترکیب بینیم تا زمینه‌ای فراهم شود که هر کس به‌فرخور حال خود بتواند با زندگی در این جامعه، احساس خوشبختی کند و در حد توان خود خدمتی کند. با این روش، تلاش و خدمت آنها، بر داشته‌های نظام، خواهد افزود و نظام چیزی را از دست نمی‌دهد.

۲. سیاست بازدارندگی

ما به تضمین موجودیت و هویت خود در ظرف زمانی و مکانی موجود و شرایط بین‌المللی نیازمندیم که بخشی از آن مربوط به نلسازگاری‌های ایران و غرب و بخشی دیگر مربوط به تفاوت ارزش‌های بنیادین است که به‌سادگی قابل جمع نیست. بنابراین، طرح دوستی سلسلی با غرب غیرواقعی است، ولی در سطح رفتاری، بلید روشی انتخاب شود که حتی الامکان حساسیت‌آفرین نباشد، و در عین حال، متضمن ارسال کنه‌هایی هم باشد که نشان دهد ایران در صورت تهدید، بیشترین خطرآفرینی برای طرف مقابل ایجاد خواهد کرد. غربی‌ها می‌دانند که نقاط ضعف و ضربه‌پذیر فرلوان دارند. ایران بلید در مواقع ضرورت، به‌جای موجودیت آنها، منافع چشمگیر آنها را تهدید کند تا نقش بازدارنده داشته باشد. در هر صورت، بلید این نکته را در نظر داشت که آنها برعکس ایران برای اجرای تهدیدهای خود، نیاز به ریسک بسیار پرخطر ندارند. ضمناً مکان اجرای این سیلست، به‌اجرای سیلست اول و مکمل آن وابسته است.

۳. نقشه راه با جزئیات

با توجه به اینکه سیلست‌های رهبردی، با زندگی و متن جریان پویای حیات فرهنگی، سلسلی، اقتصادی و اجتماعی جمعه سروکار دارند و دنیای واقعی، همراه با محدودیت امکانات و ظرفیت کشور است و آکنده از تهدیدها و خطرهای احتمالی است، (گیدنز، ۳۸۸: ۳۰) نمی‌تواند با توجه به‌تملی ایده‌آل‌ها، به‌طور هم‌زمان، به‌عنوان هدف مطلوب تلقی شود. سیلست‌ها بلید با جزئیات همراه باشد تا امکانات محدود فقط در خدمت سیلست‌های منتخب در راستای تضمین بقای هویتی قرار گیرد. ترسیم جزئیات به جمع‌آوری و طبقه‌بندی مستمر اطلاعات نیازمند است تا دست‌اندرکاران را متوجه سازد که در کدامین مرحله نقشه راه قرار دارند. بنابراین، تنظیم برنامه با جزئیات روشن و اولویت‌بندی شده، همراه با جلب مشارکت در تملی سطوح کشور و نه‌الیمات بین‌المللی، ضروری است تا سلساً تقسیم وظیف، در قالب مشارکت عملی تحقق یابد.

در این رستا، شرط حمایت سطوح مختلف کشور از یک برنامه، اجماع سلسلی نخبگان جمعه به‌طور عام و نخبگان در قدرت، به‌طور خاص است، تا ایجاد هماهنگی و حمایت و مشارکت در سطوح پایین و با جزئیات، معنی دار و ممکن شود.

۴. نتیجه‌گرایی

تواضع‌سازی اطلاعات، پردازش اطلاعات، تکنولوژی و مکانات برای موفقیت نهایی در عرصه عمل، ضروری است و از آنجا که لستراتژیست‌ها، جزئیات انتخاب‌های خود را از میان طیف وسیعی از دیگر امور ممکن، صورت می‌دهند، به‌طور طبیعی اقدامات انجام‌شده، همراه با ریسک بالاست؛ زیرا آن اقدامات، جامعه و یا گروهی از انسان‌ها را متأثر می‌سازد، درحالی‌که مردم متوجه مکان انتخاب دیگر گزینه‌ها نیز بوده‌اند. به‌این ترتیب اگر هدف‌ها درست مشخص نشود و طرح و نقشه لستراتژیک درست درک و حمایت نشود، منابع در دسترس نخواهد بود و لستراتژی در نتیجه نهایی، شکست خواهد خورد؛ چراکه درحقیقت، قضاوت جامعه نه بر ادعای خیرخواهانه مسئولان، بلکه بر اساس نتیجه عمل است و همین نکته است که جایگاه خاصی به لستراتژی می‌دهد. (بیلیس، ۳۸۳: ۱؛ ۴۳۷) درحقیقت، نکته مهم در لستراتژی، توجه به حاصل نهایی و کلی کار است؛ زیرا در صورت موفق نبودن در نتیجه و ناکارآمدی نظام در مقیاس کلان، به تدریج تأثیرات متقابل منفی میان اندیشه و عمل، زمینه بروز تردید در اصل قابلیت و مکان تشکیل حکومت دینی می‌شود. (عیوضی، ۳۸۸: ۱؛ ۱۱۴) پس ضروری است که دائماً به نتایج نهایی، توجه شود.

۵. نگاه به زندگی جمعی به عنوان تحول نه توقف و تکرار

در بیشتر مواقع، ارزش لستراتژی، تعالی همه‌جانبه زیست جمعی در آینده در مقیسه با زندگی کنونی است. به این معنی که زندگی هم‌اکنون ما، تکرار چیزی نیست و ارزش رهبرد، در عملی بودن هدف‌هاست، نه در تقید به شیوه آشنا و شناخته‌شده گذشته. ارزش یگانه رهبرد، در این است که تاریخ‌ساز است و شعر نوسروده‌ای است که تاکنون شاعر دیگری نسروده است. به‌گونه‌ای که اگر اجزای رهبردها هم جدید نباشد، به‌ضرورت باید مفصل‌بندی آن نوین و در طراز گشودن افق جدید باشد؛ زیرا اگر برنلمه، در سطحی برتر از وضع موجود باشد، مفصل‌بندی نوین ضرورت می‌یابد.^۱

۱. بر اساس تعریف لاکلا: «مفصل‌بندی، عمل گردآوری اجزای مختلف و ترکیب آنها در یک هویت جدید است». (مارش و استوکر، ۳۸۴: ۱؛ ۲۰۲)

۶. توسعه و رشد، زیر شاخه هویت‌خواهی، همراه با تأکید بر ارزش‌های فرهنگی

فرهنگ و هویت برای تملی ملت‌ها، مهم است و برای ج.ا.ایران مهم‌تر؛ زیرا اساس شکل‌گیری جمهوری اسلامی، با جهت‌گیری هویت فرهنگی است. بنابراین، نه تنها تکیه بر هویت، آرزوی اعتقادی و معنوی ملت، بلکه حتی به دلایل کلاماً سیلسی برای ایران ضروری است. ولی فرهنگ‌مداری به معنی ضرورت ندشتن توجه به رشد و توسعه نیست؛ زیرا توجیه، ترویج و تشویق به رشد در زمینه‌های مختلف، با استناد به دستورات بینی در خصوص حیات انسانی، برای آنها که می‌خواهند دین را مقلبل هرگونه حرکت پویا و رشد نشان دهند، بسیار زیان‌بار و ناخوشایند است (عیوضی، ۳۸۸: ۱۵) و لولویت هر هدف جمعی بلید در درجه اول، حفظ و تدلوم ارکلی باشد که اجتماع بر پایه آن استوار است. بنابراین، رلهبرد توسعه بر اساس هویت‌خواهی، مهم است.

توجه به توسعه مادی در اینجا به معنی کم‌اهمیت جلوه دادن فرهنگ نیست؛ زیرا سرمایه‌های فرهنگی علاوه بر ارزش ذاتی، از مقدمات و مقومات توسعه مادی و سرمایه موجود و در دسترس و تقریباً بدون نیاز به هزینه مادی است که امکان برطرف کردن بسیاری از نیازهای دیگر را خواهد داشت. فرهنگ، ظرفیت آن را دارد که حتی افراد بتوانند موقعیت مربوط به طبقه اجتماعی خویش را با داربودن سرمایه فرهنگی بهبود بخشند. (روحانی، ۳۸۸: ۳)

به این ترتیب، ضرورت پلسداری از سرمایه فرهنگی در هر نوع رلهبرد، به این حقیقت برمی‌گردد که سرمایه فرهنگی ناظر به این ادعاست که شخص، بر اساس منش برتر فرهنگی جامعه، جمع‌پذیر می‌شود. با این ویژگی که ممکن است مانند سرمایه فیزیکی به وسیله فعالیت انسانی به وجود آید و برای دوره‌ای از زمان دوام داشته باشد، در غیر این صورت، می‌تواند از بین برود.

صرف نظر از سرمایه مادی، سرمایه فرهنگی می‌تواند به مرور زمان سبب چربانی از خدمات شود. (همان: ۳) بنابراین، سرمایه فرهنگی و اجتماعی، برای تزریق منش برتر در عمل جامعه نیز ضروری و حیاتی است. هیچ کشور و ملتی بدون در اختیار داشتن فرهنگی فاخر، برای جذب افرادی که قابلیت‌های سلسی را داشته باشد، امکان توسعه پایدار، نخواهد داشت، بلکه هر جامعه‌ای در صورت نبود و یا بی‌توجهی به سرمایه فرهنگی، دیر یا زود از پا می‌افتد و محو می‌شود و حفظ پویایی فرهنگ اجتماعی اصیل، چشمه جوشان و پربرکت،

برای حفظ جامعه است. بنابراین در هر نوع سیاست رهبردی از جمله، برنامه توسعه‌ای کشور، تمرکز بر تقویت سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی، از ضرورت رهبردی برخوردار است.

۷. محدودسازی حکومت به دخالت در امور رهبردی کلان

وظایف طراحی، اجرا و کنترل سیاست‌های رهبردی کلان، نیاز به انرژی فراوانی دارد و اگر دولت به درستی به این وظیفه بپردازد، فرصت اجرا برای امور دیگر را نخواهد داشت. دولت باید جز در مقیاس کلان و زیرساخت‌ها و موارد ضروری، از دخالت پرهیز کند؛ زیرا گستراندن وظایف به معنی گستراندن زمینه خطاکاری نیز هست و خطاهای دولت به حساب جلیگلهش، همانند بازی دومینو، زنجیره‌ای از عوارض خطرناک پدید می‌آورد. از این رو، نقش دولت در غیرمدل مارکسیستی، نقش مکمل فعالیت متعارف جامعه است و یا نقش هدایت‌گر فرهنگی جامعه را دارد. بنابراین، نمی‌تواند و نباید به وضعیتی منتهی شود که خود، جانشین تملکات جامعه شود. به علاوه، دخالت وسیع در برنامه‌ریزی نیازمند اثبوهی از اطلاعات پیچیده است که معمولاً از توان محاسبه صحیح و قابل قبول برنامه‌ریزان متمرکز دولتی خارج است. ضمن آنکه، افزایش دلمنه برنامه‌ریزی دولت، به معنی خارج کردن افراد بخش خصوصی از برنامه‌ریزی و اقدام است که موجبات کلهش قابلیت تولید، ابتکار و پویایی جامعه را فراهم می‌کند. به‌ویژه اینکه امکان دارد برنامه‌ریزان نیز مانند هر انسان دیگری، با توجه به منافع خاص خود، در پناه فرصت پیش‌آمده در مقیاس بزرگ، برنامه‌ریزی کنند.

بنابراین، بسنده کردن به حداقل‌ها، ضروری است. به‌ویژه اینکه دولت می‌تواند از این طریق با رعایت نقش فراطبقاتی خود، همبستگی اجتماعی را تحکیم بخشد؛ زیرا روش مناسب جلیگاه فراطبقاتی، به‌ناچار باید مساوات‌طلبانه باشد و در جهت خلاف حرص و آزمندی قرار گیرد. گرچه کنار کشیدن دولت از جزئیات امور، همراه با تنوع فعالیت‌های افراد در جامعه و ترکیب تنوع مشاغل با میزان خلاقیت و فعالیت فردی، سبب تشدید شکاف درآمدی و طبقانی می‌شود و ممکن است همبستگی اجتماعی را تضعیف کند، ولی راه‌چاره این نیست که خود جلیگزین بخش خصوصی شود. در این وضعیت، دولت باید در قالب قوانین و ضوابطی که ایجاد می‌کند و دائم بر اساس مردم‌سالاری، در معرض قضاوت وجدان جمعی

جمعه است، نقش تعادل بخش برعهده گیرد؛ زیرا اگر رابطه دادها و ستاندها، عادلانه و بهینه و به تناسب آورده و مشارکت اشخاص، بهپاداش مبتنی بر حق، انجلمد، جمعه احساس می کند به این سرزمین تعلق دارد و مشارکت در حیات جمعی برای خود و آیندگان شان سودمند است و این احساس تعلق، برای بقا ضرورت رهبردی دارد.

۸. به کارگیری دائمی عناصر انسجام بخش به ویژه در مرحله اجرای توسعه

اصولاً برنامه های رهبردی، توسعه ای و مدرن سازی، استعداد فرلوانی دارند که انسجام جمعه را که شرط هر نوع همکاری و اقدام لسانی است، به هم بریزند؛ زیرا در ذات جمعه مدرن، بی ثباتی و تغییر وجود دارد چراکه در جریان برنامه ریزی توسعه، به ناچار تمیز و تفکیک هرچه بیشتر نهادها و کارکردها صورت می گیرد که به احتمال زیاد، سبب انسجام کارکردی هرچه بیشتر درونی نهادها و واگرایی در مقیسه با دیگر واحدها می شود و لزوماً به انسجام بین واحدی نمی انجلمد. حوزه های نهادی، تخصصی و تمایز یافته تر، بیشتر و بسته به هم می شوند و درون همان نظام نهادی، فراگیر و به صورت مکمل، عمل می کنند. اما مکمل بودن این حوزه های نهادی، مشکلات شوار و پیچیده در ارتباط با انسجام و یکپارچگی، به وجود می آورند. (واترز، ۳۸۱: ۳۳۴) به علاوه، نهادهای جومع متجدد، پدیدآورنده ساخت کارهایی برای حذف و طرد هویت فردی نیز هستند و منحصرأ در جهت تحقق شخصیت ذاتی افراد، برنامه ریزی نشده اند. (گیدنز، ۳۸۸: ۲۱)

به این ترتیب، توجه به این نکته ضروری است که تشدید وابستگی درون واحدی که همراه با تمیز بین واحدی است، گاهی صرفاً مربوط به کارکردها است و سبب تسهیل و یا سختی مضلف کارکرد می شود که چندان به ارزش ها و مباحث درباره هویت ارتباط پیدا نمی کند. ولی ممکن است این فریند، در مسیر دیگری قرار گیرد و به تغییراتی در ترکیب و ارزش نسبی اجتمعات مختلف یا تغییر در ملاکهای انسجام بخش یک حوزه نهادی خاص منجر شود (واترز، ۳۸۱: ۳۲۶) که در این صورت، در کنار بحث انسجام، سرنوشت هویت جمعه نیز به چالش کشیده می شود.

درواقع، مسئله این است که به همراه تغییرات حاصل از توسعه، عمل انسجام، تغییر می کند و این می تواند به معنی تغییر بنیادی ارزش ها و هویت تاریخی شود. همچنان که نظام اجتماعی قدیم، به واسطه فریند تمایز، کهنه و منسوخ می شود، ویژگی و خصلت انسجام نیز

تغییر می‌کند. درحقیقت، آشوب‌های اجتماعی، هیستری توده‌ای، فوران خشونت، جنبش‌های منتهی و سیاسی و پیشرفت‌های ناهم‌نظم، فرایندهای تمایز و انسجام را منعکس می‌کنند. (واترز، ۱۳۸۱: ۲۵۵) چراکه تمایز ساختاری، نه تنها روش‌های قدیم انسجام و یکپارچه‌سازی در جامعه را تضعیف می‌کند، (همان: ۳۶۲) بلکه عصر جدید به‌طور کلی مولد تفاوت، حذف و به حاشیه‌راندن است. (گیدنز، ۱۳۸۸: ۲۱)

به‌ویژه گاه به‌نظر می‌رسد، جهان توسعه‌نیافته، همه ظواهر جهان تجدد، حتی زشتی‌ها و بیهوده‌گویی‌های آن‌را می‌خواهد، اما از بلطن و اصول آن خبر ندارد و اگر هم چیزی بداند، به‌تعارض‌های درونی آن کار ندارد. خلاصه آنکه - جهان توسعه‌نیافته علاوه بر تعارضات موجود در مدرنیته، پیریشانی قبل از نظم مدرنیته و ناتوانی در تحقق آن‌را نیز دارد (دلوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۲۰ و ۲۱) و به‌طور خاص در ایران، هنوز علم و تکنولوژی و بازار و سیاست و مدیریت، هر یک به‌راه خود می‌رود (همان: ۲۰ و ۲۱) و به‌انواع واگرایی‌ها دامن می‌زند.

به‌این ترتیب، تمایز تا آنجا می‌تواند در مقابل انسجام پیش رود که به ناتوانی و عجز در یافتن هرگونه راه‌حل نهادی مناسبت، برای مسایل جدید منجر شود که از تمایز فزاینده ناشی می‌شود. چنین وضعیتی ممکن است به فروپاشی کامل یا جزئی نظام و زندگی شبه‌لنگی در کنار جامعه دیگر، یا جذب کامل در درون جامعه دیگر منجر شود. (واترز، ۱۳۸۱: ۳۳۸) بنابراین، به‌کارگیری عناصر انسجام‌بخش به‌ویژه معنوی و فرهنگی از یکسو و تمهیدات لازم در ایجاد ساختارهای انسجام‌بخش در مقابل عناصر واگرایانه از سوی دیگر، ضرورت مستمر حیاتی و راهبردی دارد.

شاخص و کنترل

چنان‌که در الگوی مورد نظر اشاره شد، تأکید مقاله، بر هدف‌ها و سیاست‌های راهبردی و کنترل است و اهمیت «کنترل» در این است که از بی‌سرنجلی و ره‌اشدگی هدف‌ها و سیاست‌های راهبردی، جلوگیری می‌کند. چون راهبرد در نه‌ایت، به‌چگونگی عمل انجام‌شده مربوط است و کنترل، بخش ضروری و اجتناب‌ناپذیر تضمین صحت یا اصلاح عمل انجام‌شده است. بنابراین مسئله بسیار مهم، کنترل پی‌درپی مراحل مختلف راهبرد است که بر اساس شاخص یا شاخص‌هایی، انجام می‌گیرد. کنترل در راهبرد، تأکید بر نظارت و درک

تأثیر عوامل کلیدی محیطی دارد؛ چون محیط دائم در حال تغییر است و لزوماً نباید با تغییر جنگید، بلکه در قالب کنترل، باید از آن چیزهایی نیز آموخت؛ (لورنژ، ۱۳۸۵: ۱۴ و ۲۲) زیرا کنترل، برای پذیرش به موقع تغییرات است، چراکه محیط جهانی، محیطی نیست که به آنهایی که نمی‌توانند متناسب با زمان تغییر کنند، پاداش دهد. (همان: ۲۶)

درحقیقت، باید بین سیستم برنامه‌ریزی و کنترل، پیوند برقرار کرد. کنترل با شاخص و مقیسه واقعیت موجود با برنامه، سبب ایجاد انرژی در نیروی انسانی برای غلبه بر مشکلات است و با پیگیری مفروضات حیاتی و تغییر در آنها، سازمان (کشور) را به پیش‌بینی ناپیوستگی‌ها حساس می‌سازد. (همان: ۲۸) در واقع، مسئله سلسلی در کنترل استراتژیک این است که چگونه باید محیطی ایجاد کرد که حتی در غیاب حوادث فاجعه‌آمیز، باعث خروج از انجماد شود؛ (همان: ۸۵) چون برخورد منفعل، مبتنی بر حل مشکل، پس از بروز و رویارویی با آن مشکل است و نیاز به اعمال کنترل ندارد، ولی برخورد فعال با مشکلات آینده، نیازمند کنترل است.

به این ترتیب، کنترل، مسیله‌ای را مطرح می‌کند که هنوز به مرحله بحرانی نرسیده‌اند و یا دعوت به تجدید نظر در برنامه‌های راهبردی‌ای می‌کند که بدنه ساختار موجود، هنوز به آن برنامه اعتماد دارد. با تمیز بین نشانه‌ها و وجود «مسئله» کنترل، نقش بسیار مهم در تدویم انسجام مؤثر فعالیت‌ها و فرایندها پیدا می‌کند؛ زیرا از طریق توجه به نشانه‌ها قبل از بروز «مسئله»، امکان شناسایی و رفع مشکلاتی فراهم می‌شود که هنوز به حالت انباشتگی و انفجاری نرسیده‌اند. به این ترتیب، با رفع اشکالاتی که از طریق کنترل، شناسایی شده‌اند، روند طبیعی و سالم امور طی می‌شود. کنترل به یک معنی آمادگی بازبینی ساختار شکنانه سیستم، بر اساس وفاداری به هدف‌های نهایی راهبردی است.

کنترل، ما را متوجه انحراف‌های آرام و نامحسوس ایجاد شده در امور متعارف و مبتنی بر خوش‌بینی می‌کند که در صورت اثبات نداشتن انحراف، اعتماد به نفس و اطمینان به ادامه فرایند فراهم می‌کند. در مقابل، کنترل گاهی ما را دعوت به بازنگری در کلیت هدف‌ها و راهبردهای انتخابی می‌کند و به معنی نگاه پویا به محیط و عالم و آدم است و مبتنی بر پذیرش تحولات دنیای انسانی، با آبهوی از انتخاب‌های غیرمتعارف است. کنترل، بازنگری و پیش‌فروش فرصت‌ها و تهدیدات داخلی و خارجی و آمادگی برای به‌روزرسانی برنامه‌ها به تناسب امکانات و خطرات، در

ادامه استراتژی بزرگ و حفظ ارزش‌ها و دلتمه‌های بنیادی است و آمادگی همیشگی تغییر، در روش‌ها و تاکتیک‌ها و لولوبت‌بندی‌ها، ضرورت اندیشه استراتژیک است. چون حکومت مسئول نهایی و رسمی مجموعه تحولات جامعه است، غفلت از کنترل، می‌تواند به معنی عقیم‌ماندن کلیت هدف‌های راهبردی و مواجهه‌سازی جامعه با چالش‌های سلسلی و بحرانی شود. تا جایی که شاید بتوان شاخص پویای نظام حکومتی را در میزان و کارآمدی کنترل‌های به‌موقع حکومت دانست؛ زیرا حکومت از راه کنترل، می‌تواند مدیریت خود را عمق داده و به‌روز کند.

البته گستردگی مدیریت موفق دولت از طریق کنترل، به استقلال و فراجراحی بودن دولت وابسته است، تا از طرفی، بر تنگنظری‌های محدود گروهی در حساس‌ترین اقدام که «کنترل» است گرفتار نشود و از طرف دیگر، با پرهیز از گروه‌گرایی، امکان اعتماد به نهاد کنترل‌کننده و در نتیجه اثربخشی مثبت آن فراهم شود؛ زیرا با توجه به نکات ذکر شده، زمانی بر هشدارهای حاصل از کنترل، باید توجه شود که خطرناک‌بودن آن موارد هنوز برای جامعه محسوس نشده باشد. پس هشدار در چنین شرایطی، تنها در صورت امکان اعتماد به نهاد هشداردهنده، جدی گرفته شده و مفید واقع می‌شود.

درواقع، جامعه پویا، برای به‌کارگیری کنترل‌های خود، نیاز به‌لنگرگهی مطمئن دارد تا بتواند با کنترل در لحظات بحرانی، از دوقطبی شدن، انحطاط و فروپاشی جامعه جلوگیری کند. درباره شاخص‌های مورد استفاده در کنترل نیز می‌توان گفت همان هدف‌های زمان‌بندی شده و مبتنی بر جزئیات، شاخص کنترل هستند.

به نظر می‌رسد، به‌همان ترتیب که در بخش هدف‌های راهبردی، به لولوبت‌بندی اشاره شد، در ارزیابی چالش‌ها و بحران‌ها نیز ضرورت دارد تا در به‌کارگیری شاخص‌های کنترلی، به سطح‌بندی چالش‌ها توجه شود. مشکلات نیز همانند هدف‌ها، باید سطح‌بندی و لولوبت‌بندی شود. به‌ویژه با توجه به این نکته که چالش‌ها در اصل، متوجه ارزش‌ها می‌شوند و ارزش‌ها، خود به سه دسته بنیادی، ملهوی و شکلی تقسیم می‌شوند. منتها ضمن توجه به پیوستگی آنها، معمولاً نمود اولیه و محسوس‌تر چالش‌ها، متوجه ارزش‌های شکلی است که کنترل‌کنندگان به آن پی می‌برند که با تأکید بر سطح‌بندی، می‌توان متوجه شد که وجود چالش در سطح ارزش‌های بنیادی است یا نیست؟ در صورتی که چالش، متوجه ارزش‌های بنیادی شود، نیازمند مراقبت خاص است؛ زیرا

بقای نظام چ.ا. ایران به ارزش‌های بنیادی آن مربوط است. در این صورت، دولت در نقش ساختارمندسازی، طبقه‌بندی، ارزیابی و پاداش‌دهی و همچنین بر اساس فلسفه وجودی خود در توازن بخشی مجموعه اجزای سازنده جامعه، بید بتواند به‌سازاری جامعه بر اساس ارزش‌های بنیادی پردازد. ولی بید به‌خطر داشت، دولت تنها با نقش فرایلقانی و سرسپردگی به‌هدف‌ها و رهبردهای لستراتژیکه می‌تواند به‌چنین هدفی دست یلد.

نتیجه

چارچوب اصلی مقاله این بود که در صورتی تداوم نظام و جامعه تضمین می‌شود که در دنیای آکنده از لمکانات و تهدیدات گوناگون، برنلمه و اقدامات نظام و جامعه، در چارچوب رهبردهای سنجیده، تنظیم، اجرا و نظارت شود و فرضیه مبتنی بر این چارچوب این بود که نظام حکومتی، به‌ویژه نظام اسلامی، برای تداوم خود و تحقق آرمان خود، نیازمند است که اقدامات خود را با رهبردهای مشخصی انجام دهد که شمل توسعه نیز شود.

الگوی رهبرد مورد استفاده شمل طرح هدف‌ها، ارزیابی محیط داخلی و خارجی، تجزیه و تحلیل تغییرات، تدوین رهبرد، اجرا و سپس کنترل دائمی است. به‌این ترتیب، مسئول اصلی مراحل مختلف رهبرد، مدیریت اصلی کشور، تلقی می‌شود؛ زیرا رهبرد، با هم دیدن و گره‌زدن مجموعه مسایل در رلستای هدف نهایی است که جز مدیریت کشور، کسی چنین توانی را در اختیار ندارد.

مسئولیت بی‌قید و شرط مدیریت، بخشی از مسئله است که لمد به‌اجرای شدن رهبرد را فراهم و دستگاه مدیریت را به‌وظیفه خود، حساس می‌سازد و هدف رهبردی، بقای پویای جامعه ایران، همراه با مختصات اصلی هویتی خود است که البته این هدف، متضمن منظومه‌ای از هدف‌لست که بر اساس آن، مجموعه سیلست‌های رهبردی ترسیم می‌شود و چون سیلست‌گذاری‌ها ادامه به‌رجویی از فرصت‌ها در خدمت هدف‌های مفروض است و ارزش رهبردها در این است که مجموعه لمکانات را در خدمت هدف نهایی و درازمدت قرار دهد، ارزش‌مندی لمکانات، مربوط به‌نقشی است که در تأمین هدف نهایی درجه دارند. بر این اساس از آنجا که نظام اسلامی ایران، بید در سیلست‌های رهبردی، به‌فلسفه وجودی خود که تعالی واقعی

جمله است توجه کند، جلب مشارکت عینی مردم در تملی زمینها ضرورت می‌یابد و از این جهت که قدرتهای جهانی با این نظام ضدیت دارند، بنابراین مشارکت مردم به معنی پرداخت هزینه این مبارزه نیز محسوب می‌شود که به توانایی کشور و جمله و از جمله توسعه مادی وابسته است.

صرف نظر از بحث مبارزه، توسعه مادی به معنی بهره‌مندی شلیسته از نعمتهای الهی است و به خودی خود مطلوب است و نظام اسلامی برای دوام مشروعیت خود نیازمند ظهور و بلوغ کارآمدی، در تملی زمینهای مربوط به حیات و بقای جمله اسلامی از جمله، توسعه مادی است که این موضوع، با طراحی هوشمندانه جزئیات نقشه راه توسعه در ذیل هویت‌خواهی، منتهی به نتایج مطلوب عینی و واقعی، ممکن می‌شود. همچنان که نتایج مطلوب، در بستری از حیات جمعی پویا، با نشاط و نگاه به‌فوق آینده مطلوب‌تر، همراه با ساختار حکومتی کارآمد و فارغ از منویات سودجویانه و تنگ‌نظرانه گروهی، ممکن می‌شود.

به‌طور خلاصه، سیاست‌های راهبردی مطرح در مقاله که به آن اشاره شد، مبتنی بر این نظر است که موفقیت نظام اسلامی، در شرایط نلسازگار بین‌المللی و محدودیت‌های داخلی، به تولید قدرت و توانایی در همه زمینها، با حداکثر زیرکی و حداکثر کوشش وابسته است تا در شرایط ضرورت بسیج امکانات به دلیل حفاظت از خود، از طریق توسعه منابع، جلوی فرسایش مهلک توانایی‌های مادی و معنوی، گرفته شود تا با تضمین مقتدرانه، پرنشاط و هویت‌خوایانه بقای نظام، الگوی نظام اسلامی، تثبیت و پایدار بماند.

منابع و مأخذ

۱. ازغندی، علیرضا و جلیل روش‌نندل، ۱۳۸۲، *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران، سمت.
۲. افروغ، عماد، ۱۳۸۷ الف، *حقوق شهروندی و عدالت*، تهران، انتشارات سوره.
۳. _____، ۱۳۸۷ ب، *هویت ایرانی و حقوق فرهنگی*، تهران، انتشارات سوره.
۴. بوزان، باری، ۱۳۷۸، *مردم، دولت‌ها و هراس*، تهران، ترجمه و نشر پژوهش‌گده مطالعات راهبردی.

۵. بیللیس، جان، ۱۳۸۳، *استراتژی در جهان معاصر*، ترجمه کابک خبیری، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۹، *علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه*، تهران، انتشارات فردایی دیگر.
۷. روحانی، حسن، ۱۳۸۸، «درآمدی بر نظریه سرمایه فرهنگی به‌نقل از بوردیو»، *مجله راهبرد*، شماره ۵۳، زمستان ۸۸.
۸. طبیبی، سیدجمال‌الدین و محمدرضا ملکی، ۱۳۸۲، *برنامه‌ریزی استراتژیک*، تهران، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی.
۹. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۸، *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۰. قوام، سیدعبدالعلی، ۱۳۸۲، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۸، *تجدد و تشخص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۱۲. لورنژ، پیتیر، ۱۳۸۵، *کنترل استراتژیک*، ترجمه سیدمحمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۳. مارش، دیوید و استوکر جری، ۱۳۸۴، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. معین، محمد، ۱۳۷۷، *فرهنگ فارسی*، ج ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
۱۵. میرحمیدی، داوود، ۱۳۸۷، *گفتارهایی درباره هویت ملی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
۱۶. واترز، مالکوم، ۱۳۸۱، *جامعه سنتی و مدرن*،

ترجمه منصورانصاری، تهران، انتشارات نقش جهان.

۱۷. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۸، *چالش‌های هویتی در آمریکا*، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه، تهران، انتشارات مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علومو انسانی